

خطبه جمعه ۶ دسامبر ۲۰۱۹

سیدنا حضرت امیر المؤمنین خلیفه پنجم حضرت مسیح موعود و امام مهدی علیه السلام ایده الله تعالی بنصره العزیز در 06 دسامبر 2019 در بیت المبارک، اسلام آباد، تلفرد، خطبه جمعه را ایراد فرمودند که در زبانهای مختلف ترجمه شده بر MTA بین المللی زنده پخش شد.

حضور پر نور فرمودند که از صحابی اهل بدر که امروز ذکر خیر میکنم نامش حضرت هلال است. نام کاملش حضرت هلال بن امیه واقفی است. وی از قبیله اوس انصار و خاندان بنو واقف بود. پدرش امیه بن عامر و مادرش انیسه بنت هدم نام داشت که خواهر حضرت کلثوم بن هدم بود. کلثوم بن هدم همان صحابیه است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در هنگام هجرت مدینه در منزلش در قبا توقف کرده بودند. نقل شده است که حضرت هلال دو ازدواج کرده بود: یکی با فریح بنت مالک بن دهم و دوم با ملیکه بنت عبدالله. هر دو همسرش سعادت پیدا کرده بودند که به اسلام بگروند و سپس به دست حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بیعت نیز کردند. حضرت هلال بن امیه از مسلمانان ابتدایی است و وی بت های قبیله بنو واقف را شکسته بود و در روز فتح مکه پرچم قومش به دست او بود. حضرت هلال بن امیه سعادت پیدا کرده بود که در غزوه بدر، احد و در غزوات بعدی به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضور داشت فقط در غزوه تبوک نتوانسته بود شرکت کند. ابن هشام فهرست اصحاب اهل بدر که در کتاب خود نوشته است، در آن نام حضرت هلال نیست اما امام بخاری در صحیح بخاری خود وی را از زمره اصحاب اهل بدر شمرده است. حضرت هلال بن امیه یکی از آن سه صحابی بود که در غزوه تبوک بدون هیچ عذر موجه حضور نداشتند. دو صحابی دیگر کعب بن مالک و مراره بن ربیع بودند. درباره شان این آیه قرآن شریف نیز نازل شده بود که

”و علی الثلاثة الذین خلفوا“

[توبه: 11۹] و خداوند متعال بر آن سه نفر نیز با پذیرفتن توبه شان توجه کرد که [از غزوه تبوک] بازنهاده شده بودند و زمانی که زمین باوجود پهناوری خود بر آنها تنگ شد و آنان در جان خود احساس تنگی کردند، و این نکته را به خوبی درک کردند که بجز پناه خدا هیچ جایی نیست مگر فقط به سوی او آنگاه او با پذیرفتن توبه شان به سویشان توجه کرد تا آنها توبه کنند و به یقین فقط خداوند متعال به کرات توبه را میپذیرد و به مراتب رحم میکند.

غزوه تبوک در نهم هجری اتفاق افتاده بود. در صحیح بخاری یک روایت مفصل درباره عقب ماندن این سه صحابی آمده است. حضور پر نور تفصیل این واقعه را از لحاظ روایت بیان فرمودند، و فرمودند که حضرت کعب بن مالک میگفت که نگرانی من زمانی شروع شد که خبر بازگشت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم به من رسید. اینجا بود که دروغ های مختلفی را به خاطر آوردم و با خود میگفتم: چگونه فردا از ناخشنودی رسول خدا صلی الله علیه و سلم خود را نجات دهم و برای این کار از تمام افراد صاحب نظر خانواده ام، مشورت کردم. از مردم هم پرسیدم که چه بهانه ای را میتوانم عنوان کنم. هنگامی که به من گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به مدینه رسیده اند، تمام افکار باطل از سرم بیرون رفت و دانستم که با سخن دروغ، نمیتوانم خود را از ناخشنودی آنحضرت نجات دهم. لذا تصمیم گرفتم که راست بگویم. صبح آن روز، رسول خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند. بازماندگان جهاد که تعدادشان هشتاد و اندی نفر بود، یکی یکی نزد آنحضرت میآمدند و عذرهایشان را بیان میکردند و سوگند میخوردند. سپس میگویند که من نیز نزد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم رفتم. هنگامی که به ایشان سلام گفتم، حضرت تبسم کردند البته تبسمی که همراه با خشم و غضب بود. سپس فرمودند: بیا جلو. من هم رفتم و روبروی حضرت نشستم. ایشان از من پرسیدند: چه چیزی ترا عقب نگه داشت؟ علت نیامدن همراه ما به این سفر چه بود؟ حضرت کعب عرض کرد: خیر، به خدا سوگند که هیچ عذری نداشتم. حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از شنیدن سخنانش فرمودند: این شخص، راست گفت. پس برخیز تا خداوند در مورد تو قضاوت

کند. از جلوی من برو. من برخاستم. تعدادی از مردان بنی سلمه، به دنبال من آمدند و به من گفتند: به خدا سوگند، ما سراغ نداریم که قبل از این، تو مرتکب گناهی شده باشی. تو نتوانستی مانند سایر بازماندگان جهاد، عذری برای رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیاوری و استغفار آنحضرت برای گناهت، کافی بود. حضرت کعب میگوید: به خدا سوگند، این مردم آنقدر مرا سرزنش کردند که خواستم برگردم و سخنان قبلی ام را تکذیب کنم و بهانه ای بیاورم. اما سپس میگوید که من از آنها که داشتند مرا به کار اشتباه تحریک میکردند، پرسیدم: آیا همچون من کسی دیگر هم هست که جلوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مثل من به راستی اعتراف کرده باشد؟ گفتند: بلی. دو مرد دیگر نیز هستند که مانند تو سخن گفتند و به آنان نیز همان پاسخ داده شده که به تو داده شده است. پرسیدم: آنها کیستند؟ گفتند: یکی مراره بن ربیع عمری و دوم هلال بن امیه واقفی است. حضرت کعب میگوید: آنان از دو مرد نیکوکاری که در بدر حضور داشتند و برایم الگو و نمونه بودند، سخن به میان آوردند. پس از آن، من از آنجا بلند شدم و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مسلمانان را از سخن گفتن با ما [سه نفری که از غزوه باز مانده بودیم،] نهی فرمودند. یعنی یک گونه ای قطع تعلقی بود. به هرحال، میگوید: پنجاه شب، اینگونه به سر بردم. و دو دوست دیگر من حضرت هلال بن امیه و مراره بن ربیع به شدت خجالتزده شدند و حالشان این بود که مدام در خانه هایشان می نشستند و گریه میکردند و از خانه بیرون نمی آمدند. حضرت هلال در خانه می ماند و مرتب گریه میکرد. پس از اینکه چهل شب از پنجاه شب، گذشت، فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد من آمد و گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به تو دستور میدهند که از همسرت، کنارهگیری کنی. پرسیدم: چه کار کنم؟ او را طالق بدهم؟ گفت: نه، بلکه از او کنارهگیری کن و به او نزدیک مشو. و آنحضرت همین پیام را برای دو دوستم حضرت هلال و دیگری نیز فرستادند. حضرت کعب میگفت: همسر هلال بن امیه، صحابی که ذکر خیرش جاری است، نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! هلال بن امیه، پیرمرد افتاده ای است که خادمی ندارد. اگر به

او خدمت کنم، ناراحت خواهید شد؟ فرمود: خیر، میتوانی برایش غذا بپزی و کارهای خانه را انجام دهی ولی به تو نزدیک نشود. همسرش گفت: سوگند به خدا که او هیچگونه تحریک نمیشود. سوگند به خدا، از زمانی که این مسئله برایش پیش آمده است تا امروز، همچنان گریه میکند. از زمانی که تحریم شده است، دارد گریه میکند. سپس میگوید: بعد از آن، ده شب دیگر نیز صبر کردم تا پنجاه شب کامل از زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم مردم را از سخن گفتن با ما بازداشته بودند، گذشت. پس هنگامی که نماز صبح پنجاهمین شب را خوانده و بر بام یکی از خانه هایم به همان حالتی که خداوند ذکر نموده است یعنی زمین با تمام وسعتش بر من تنگ آمده بود، نشسته بودم، ناگهان صدای ندا دهنده ای را شنیدم که بالای کوه سلح که نام کوهی در شمال مدینه است، رفته بود و با صدای بلند میگفت: ای کعب بن مالک! تو را بشارت باد. از شنیدن این سخن، به سجده افتادم و دانستم که مصیبت رفع شده است. او که مرا بشارت داده است، به طور حتم اسباب برائتم فراهم شده است و مشکلم رفع شده است. حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از خواندن نماز فجر اعالم کردند که خداوند متعال از روی لطف اشتباه ما را بخشیده است. پس از شنیدن این، مردم شروع کردند به تبریک گفتن ما. حضرت کعب گفت: سرانجام وارد مسجد شدم. دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته اند و مردم، اطرافشان را گرفته اند. حضرت طلحه بن عبیدالله بلند شد و به سوی من دوید و با من دست داد و به من تبریک گفت. به خدا سوگند، به جز او کسی دیگر از مهاجرین، بلند نشد. و من این برخورد طلحه را هیچگاه فراموش نمیکنم. حضرت کعب می افزاید: پس هنگامی که به رسول الله صلی الله علیه و سلم سلام کردم، در حالی که چهره شان از خوشحالی میدرخشید، فرمودند: تو را به بهترین روزی که از مادر متولد شده ای و تاکنون بر تو نگذشته است، بشارت میدهم. پرسیدم: ای رسول خدا! آیا این بشارت از جانب شماس است و یا از سوی خدا میباشد؟ فرمودند: خیر، بلکه از جانب خداست. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم زمانی که خوشحال میشدند، چهره شان چنان میدرخشید که گویی بخشی از قرص ماه است و ما این

حالت ایشان را میدانستیم. سپس گفتم: یا رسول الله! همانا خداوند مرا به خاطر راستگویی، نجات داد. و این هم بخشی از توبه ام است که تا زمانی که زنده ام هرگز دروغ نگویم زیرا به خدا سوگند، از میان مسلمانان کسی را سراغ ندارم که خداوند متعال به سبب راستگویی همچون من او را به خوبی آزموده باشد. و از آن زمانی که با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ماجرای اصلی را در میان گذاشتم تاکنون، هیچگاه دروغ نگفته ام و امیدوارم که خداوند مرا در باقی مانده عمرم نیز از دروغگویی حفظ کند. به هر حال، میگوید: به خدا قسم، پس از آن خداوند متعال مرا به اسلام هدایت کرد و او هیچگاه انعامی بزرگتر از این بر من ارزانی ننمود که من آن زمان با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هر آنچه راست بود، در میان گذاشتم. میگوید: خدا را شکر که من به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دروغ نگفتم و گرنه هلاک میشدم چنانکه آنان هلاک شدند که دروغ گفته بودند. سپس میافزاید: خداوند متعال درباره کسانی که دروغ گفته بودند، کلمات بسیار نفرت آمیزی را به کار برده است که وقتی شما به سویشان برگردید، جلویتان سوگندهای خدا را خواهند خورد. خداوند متعال از این افراد پیمان شکن هرگز راضی نخواهد شد. حضرت کعب میگفت که خداوند متعال حکم ما را از حکم آن کسانی جدا نمود که جلوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با سوگندها عذر و بهانه آوردند و آنحضرت سخنشان را پذیرفته و از آنها دوباره بیعت گرفتند و برایشان دعای مغفرت کردند، و درباره ما تصمیم خود را به تعویق انداختند تا این که خداوند متعال قضاوت نمود و آن همین است که فرمود: و ثلاثة الذین خلفوا میگوید: از این آیه مراد بازماندن ما سه نفر از غزوه نبود بلکه مراد این است که ما از آنها جدا بودیم که نزد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سوگندها خورده بودند و دروغ گفته بودند، نه اینکه ما از جنگ بازمانده بودیم.

حضرت هلال بن امیه در دوران حکومت امیر معاویه در گذشته بود.

تبوک از مدینه به آن جاده اصلی شام واقع است که معمولاً گذرگاه کاروان های تجاری بود و این شهری است در میان وادی القری و شام و فاصله آن از مدینه تقریباً سیصد و هفتاد و پنج مایل است . غزوه تبوک نام های دیگر نیز دارد: به آن غزوه العسره یا جیش العسره نیز میگویند یعنی غزوه سختی و دشواری یا لشکر سختی و دشواری. همینطور غزوه الفاضحه نیز مینامند چون این جنگ منافقان را خوار و رسوا کرده بود. به محض این که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم اعلام آمادگی برای این غزوه کردند، در مدینه یک جنب و جوشی شروع شد، اصحابی که پولدار بودند، تا نهایت توان خود داشتند فداکاری ها را تقدیم میکردند و کسانی که ناچار بودند، شور و هیجانشان برای شرکت در این جهاد آنقدر به اوج بود که آماده بودند که سفر صدها مایل را پیاده طی بکنند. برای فراهم کردن اسباب و وسایل این جنگ یکی داشت به طرف خانه خود میشتافت و دیگری داشت اسباب و اثاثیه خود را جمع میکرد و سعی میکرد که در خدمت سرور خود هر چه بیشتر تقدیم کند. به هر حال، بعضی داشتند خانه های خود را میگشتند که چیزی را پیدا کنند تا از طریق آن بتوانند در غزوه شرکت کنند و افراد حتی آماده بودند که تمام این سفر را پیاده طی کنند. به هر حال، همه آماده بودند که هدیه جان خود را به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پیشکش کنند. حضرت عمر فکر میکرد که در خانه اش اموال کافی هست و امروز فرصت خوبی برای سبقت گرفتن از حضرت ابوبکر به دست آمده است. وی نصف اموال خود را در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تقدیم کرد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پرسیدند: برای خانواده خود چه چیزی گذاشته ای؟ حضرت عمر عرض کرد: نصف اموالم را آورده ام و نصف را برای آنها گذاشته ام. حضرت ابوبکر تمام اسباب و اموال خود را آورد و در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پیشکش کرد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پرسیدند: برای خانواده خود چه چیزی گذاشته ای؟ وی عرض کرد: برای آنها خدا و پیامبرش گذاشته ام. حضرت عمر آن زمان با غبطه به حضرت ابوبکر گفت: به خدا قسم، من هیچگاه در هیچ چیزی نمیتوانم از حضرت ابوبکر سبقت

بگیرم. حضرت مسیح موعود علیه السلام می فرمود که سپس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: تفاوتی که بین این دو عمل ابوبکر و عمر است، همین فرق در مراتبشان نیز است. حضرت عثمان هم به عنوان فداکاری شترها و اسب ها و پول نقد پیشکش کرده بود و به علت این فداکاری اش حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روی منبر فرمودند که پس از این عملش، بر هیچ عمل عثمان مواخذه ای صورت نخواهد گرفت. به روایتی دیگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: از امروز به بعد عثمان هر عملی که بکند، به او آسیبی نخواهد رساند و این سخن را دو بار فرمودند.

یکی از صحابه حضرت ابو عقیل بود، وی هیچ چیزی نداشت که در غزوه تقدیم کند، وی برای خود این چاره را اندیشید که در یک جایی شب کار کند و کارش این بود که با طناب از چاه آب بیرون بکشد و این طور کشتزار را سیراب کند وی تمام شب این کار را انجام داد و در مزد آن به او دو صاع خرما دادند که مساوی است به چهار یا پنج کیلو. وی نصف این خرما را به زن و فرزندان خود داد و نصف را با خود آورد و برای فداکاری در راه خدا در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تقدیم کرد. حضرت عبدالرحمن بن عوف آن زمان نصف اموال خود را در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تقدیم کرد که ارزش آن 4400 درهم بود. زمانی که حضرت عاصم بن عدی صد وسق خرما پیشکش کرد منافقان این تهمت زدند که این ریاکاری است. گفتنی است که یک وسق مساوی به شصت صاع است و یک صاع مصادف با دو و نیم کیلو است. و باید بگوییم که خرماهایی که حضرت عاصم تقدیم کرد، وزن آن چهارده تن است و بر آن منافقان گفتند که این ریاکاری است. به هر حال وقتی منافقان این تهمت زدند که این ریاکاری است، آنگاه خداوند متعال در سوره توبه این آیه را نازل کرد: الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات [التوبه: ۸۰] که آن کسانی که تهمت میزنند بر آن مؤمنانی که با میل قلبی نیکی میکنند و صدقات میدهند و همچنین مسخره میکنند مؤمنانی را که جز

تالش و زحمت خود چیزی برای فداکاری ندارند، خداوند به آنها پاسخ تمسخرشان را خواهد داد و برایشان عذابی دردناک مهیا است.

حضور انور در آخر خطبه اعلام اجرای یک سائت اینترنتی waqfenaintl.org کرد که از طرف بخش وقف نو درست شده است و تفصیل این سائت را بیان فرمودند و فرمودند که این سائت انشاء الله از امروز شروع خواهد شد و واقفین و والدین واقفین از این سائت باید استفاده کنند.